پیش درآمد

در زمزمه تشنگی

مهدیه حمزه‌یی
مدرس دانشگاه

با تو در لبخنده مهتاب، در سحرِ اذانِ سحر، که واژه‌های نیاز را به بلوغ می‌رساند
و تپیدنِ دل عاشق در حریر تابِ نجوای نسیم معجزه‌ بر دست‌های سبزِ دعا
و تُردی گیسوان رهامانده بید چون بغض منتشر، بر هق‌هق جاری آب
در زمزمه تشنگی طومارهای عطش سوخته،
اینک صدا صدای طلوع سلامِ توست
خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین
پرورده کنار رسول خدا(ص)، حسین!
ابرها بر می‌آیند و با کلمات درمی‌آمیزند تا خورشیدهای پَرپَر شده در صحاری ستم را بشرایند.
این رازی است همراه، بین خاک، آب، کلمات
تشنه، روایتِ خاموشی و تنهایی
و آنان که با شور توحریم بینش و دانش و شعور و اندیشه‌ورزی جانان را حریم‌داری می‌کنند.
اکنون یاد توست و این پرسش که: چیست در یاد
توای خسرو خونین کفنان
و در محراب اندوه تو و زمزمه‌های که بر لبان پیر و جوان و خُرد و کلان می‌نشانی به تبرک عشق.
در یاد تو چیست که فرنگرن زنده مانده و می‌ماند و جاودانه، بی‌شعبده و جادو خواهد ماند
در هیاتی جانبنه خفت، در پی لقمه نانی، بام تا شام، شمشیر می‌زنیم
و بر سفره دلتنگی یتیمان، یادنامه‌های بهشت را مزمزمی کنیم
آه مرد دایم و ابلیس، هیچگاه نومیدمان نکرده است
که سال از پی سال، بر بالین احتضارمان، دعای طول عمر را مرور می‌کند
گهواره دلتنگی‌ام با سنبم یاد نخل‌های سوخته در ساحلِ فُرات تاب می‌خورد
بر بستر سیلابی، معجزه‌ها می‌غلتم... می‌غلتم
...می‌غلتم
حرقه‌های نورانی حواس در مقابل چشم‌های خسته بستملم به رقص برمی‌خیزند
و یاد می‌آورم
واپسین لحظاتِ حیات را بر خاک بهشت

یادداشت اول

شبِ عندلیبان

شاهرخ تندروصالح
دبیر سرویس ادبیات

نخستین شبانه‌ای که بر جانِ شیفته‌ام خیمه زد، شبانه شروه خوانی شمس‌الحق شیراز در شبستان عندلیبان بود. ملکوتیان گیسو در گیسو می‌موئیدند. صدرنشینِ مصطبه عرش، عود آنده و طواف می‌داد و حافظ، همنوا با خنیاگران پردیسان، با تحریر قناری‌های خوش‌آوازش، حافظانه‌های ملکوت را در پرده عشاق، بال در بال ملائک تا آسمان پرواز می‌داد:

به حسنِ خُلق و وفا کس به یار ما نرسد
تو را در این سخن انکار کار ما نرسد
اگر چه حُسن فروشان به جلوه آمده‌اند
کسی به حُسن و ملاحت به یار ما نرسد
به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز
به یار یک جهت حقگزار ما نرسد
هزار نقد به بازار کائنات آرند
یکی به سکّه صاحب عیار ما نرسد
دریغ قافله عمر آنچنان رفتند
که گردشان به هوای دیار ما نرسد
هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی
به دلپذیری نقش نگار ما نرسد

رنج می‌زنم از گذشته تا هنوز را، نقش مهر است که همچنان، دلداری جان و جهان را در کفِ مهرپرور خود دارد و می‌نوازد و راه می‌نماید و جاده می‌گستَرد

تا خلوت حضور و دلِ هر ذرّه را به نام می‌خواند.
تو کیستی؟!
که زمان بر حریر نام تو می‌ایستد
و تو، در جان عاشقان برمی‌خیزی
و شب عندلیبان آغازمی‌شود
تو آمدی و عقل آغاز شد و عشق آواز شد و تپیدن دل‌های عاشقان آغاز شد.

وقتی شهاب‌الدین سهروردی، نوسروده‌هاش را در محضر مونس‌العشاق زمزمه می‌کرد، تو، کلید سخن عاشق بودی
تو کلید کلام هستی
و ختمِ کلام‌خواهی بود.

هم از این سان که شیخ اشراق در حقیقت عشق فرموده است. گوهر تابناک عقل نخستین آفریده حضرت حق است و گوهر شریف عقل را سه صفت بخشیده‌است:

یکی: شناخت حق
دوم: شناخت خود
سوم: شناخت آن چه نیست و به مدد اراده معطوف به حق، هست می‌شود.

زیبایی، حُسن و مجموعه نیکویی‌های جهان، زاده و پرورده صفتِ حق‌شناسی عقل است و محبّت، حاصل زدودنِ تیرگی‌هایی است که در بر آمدن خورشیدِ عقل و تابیدنِ افتابش بر تاریکی‌های فلات جانِ آمیان ظهور می‌یابد

و عشق، عصاره حُزن است و حُزن، خواهرِ همواره غمگین گوهرِ ودیعتی جان شیفته است و حزن، مولود همان صفت است که به مدد اراده معطوف به حق، بر خویش بی‌تاب می‌شود و از سرای هیچ به هیچستان اکنون می‌رسد و در نبود یادی خوش، عاشقان بزرگ و دل‌های بزرگ را عرش جستجوو می‌شود:

دل صبوحی دان و آب خضر را
در سبو کن در سبو کن در سبو
وجستوجو
خواهر غمگین عقل است
و این سه، از یک چشمه‌سار پدید آمده‌اند و مولود جستوجویند
وجستجو میوه تنهایی است
هم از آن رو که عشق میوه تنهایی است
و عقل میوه تنهایی است
و حُزن میوه تنهایی توست
و بلوغ میوه تنهایی است
که انسان و تنهایی همزادند
عقل نخستین است
نوخستینی
و عشق نخستین ناگهان حیات است
و تابیدن جاودانه تو نخستین سرود جاودانگی است
و ماه تو ماه بر آمدن آفتابِ عقل و جولانِ آهوانِ خیال در ملکوتِ زیستن است...
و ماه تو ماه سفر از خویش است
صدرای ما اسفارِ اربعه خویش را در قطره‌ای از دریای یاد شمابه دانش رسانده است و در حضور شما و یاد شما، حقا و حقیقتا که هفت در یا شنبمی است
و نخستین سفر سفر توست
برای یافتن قدر حضور در محضرِ شما، باید جان حقشناس، خودشناس و دیگر شناس را از پرهوت‌ها و اکنون گذارند و به افتاب رساند و تاریکی‌ها را شست‌وشو کرد
و این سفر، نخستین سفر عاشقان است...

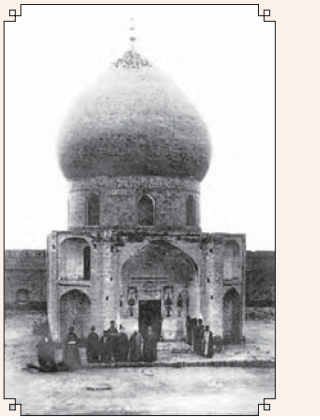

ویژه‌نامه ضیافت زخم

شاه شمشاد قدان خسرو خونین کفنان

رضا گرشاسبی
پژوهشگر

کار ساخت حرم‌های مطهر امامان معصوم علیهم‌السلام از دیرباز یکی از اشتیاق‌های دلنشین ایرانیان بوده است. به گونه‌ای که هنرمندان ایرانی با پی‌گیری گسترده سعی داشته‌اند در ساخت حرم تمام هنر خود را بکار ببندند. در این میان می‌توان از بناها، معماران، نجاران، آیینه‌کاران، گچ‌کاران، تذهیب‌کاران، خطاطان و خوشنویسان بسیاری نام برد که متاسفانه نامی از آنان نیست اما ارزش معنوی آثار ایشان را می‌توان به شکل زیبایی در موزه حرم مطهر امام حسین (ع) مشاهده کرد. با این حال به نظر می‌رسد که باید در رابطه با امکان متبرکه دقت بسزایی به خرج داد و درنگه‌داری نشانه‌های تاریخی این اماکن کوشید.

آنچه امروز به نام حرم مطهر امام حسین(ع) می‌شناسیم در بخش مرکزی شهر کربلا و در موقعیت جغرافیایی ۳۲ درجه و ۳۷ دقیقه شمالی و ۴۴ درجه و ۱ دقیقه و ۵۶ ثانیه شرقی واقع شده و از مساحت تقریبی ۱۳۰۰۰ متر مربع برخوردار است. براساس منابع موجود معماری، محیط حرم مطهر ۵۰۰ متر می‌باشد مجموعه حرم مطهر دارای ۱۰ درب می‌باشد که باب‌القبله در جنوب حرم و ۹ درب دیگر حرم با نام‌های باب‌الرجا، باب قاضی‌الحاجات، باب‌الشهداء، باب‌الکرامه، باب‌السلام، باب‌السدره، باب‌السلطانی، باب‌الراس الشریف و باب‌الزینبیه(س) جملگی رو به قِبله‌زینبیه باز می‌شوند. در داخل حرم علاوه بر صحن حرم شریف حضرت امام حسین(ع)، حرم مطهر حضرت علی‌اکبر(ع) در پایین پای امام حسین(ع)، حرم حضرت علی‌اصغر (ع) در آغوش امام (علت ۶گوشه‌شدن ضریح همین قبر را گسیر مزار علی‌اکبر(ع) در زیر پای امام می‌باشد)، شهدای کربلا در پایین پای حضرت علی‌اکبر(ع)، حبیب بن مظاهر در ضلع جنوبی حرم و مزار ابراهیم مجاب در شمال غربی حرم قرار دارند. در داخل حرم همچنین قبور عده‌ای از علما در نزدیکی قبور شهدا و تعدادی از پادشاهان شیعه ایران از جمله برخی پادشاهان قاجار و اصلاح‌گر بزرگ تاریخ ایران امیرکبیر، در رواق شمالی قرار دارند. در نوشته حاضر سعی بر این شده تا با استفاده از منابع و ماخذ موجود اینترنت ساخت حرم مطهر و لبنیه اطراف حرم حسینی مورد بررسی قرار گیرد.

از سال ۷۴۰ تا ۷۹۰ هجری در دوره سلاطین آل جلایر بازسازی و ساخت بنای اصلی و کنونی حرمین مطهر امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) انجام پذیرفت. در این دوره است که ایوان طلاربنامی کنند.

نخستین بنایی که به نام حرم امام حسین(ع) ساخته شد روز ۱۳ محرم الحرام سال ۶۱ هجری و ۳ روز پس از واقعه عاشورا بود. مصالح این بنا همه از گچ و آجر بود و در نزدیکی آن مسجدی قرار داشت. آن زمان قبیله بنی‌اسد در نزدیکی کربلا زندگی می‌کردند. این آرماگاه در عهد بنی عباس به دستور هارون الرشید ویران شد و خانه‌های شیعیان همجوار آن خراب گشته و قبر مبارک را شخم زدند و درخت سدر های را که بنی‌اسد جهت علامت قبر کاشته بود، بریدند.

ساختمان حرم در سال ۶۵ و ۶۶ هجری به دستور حاکم آن زمان عراق یعنی مختار ثقفی اولین بنا به صورت یک مسجد آجری روی مرقد مطهر حضرت امام حسین (ع) ساخته شد و همچنین روستایی در آن منطقه بنا شد که همان، هسته شکل گیری شهر کربلا شد.

متاسفانه در سال ۱۱۱ هجری به دستور هارون خلیفه عباسی شهر کربلا از جمله بنای اصلی مرقد امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) تخریب شد.

با این حال در سال ۱۹۸ هجری مأمون عباسی برای نزدیک شدن به طرفداران اهل بیت (ع) و کم کردن مشکلات ناشی از قتل برادرش امین اقدام به بازسازی مجدد حرم امام حسین(ع) کرد.

در سال ۳۳۲ هجری متوکل عباسی که کینه شدیدی نسبت به اهل بیت (ع) داشت چهار بار اقدام به تخریب مرقد امام حسین(ع) کرد.

متوکل به دست فرزندش منتصر، در سال ۲۴۷ قمری به قتل رسید. منتصر نیز همانند مامون، برخلاف پدرش، به شیعیان امنیت و رفاه داد و باز از آرماگاه حسینی را بنا کرد و در کنار آن دسته بلندی بنا نهاد. حدود ۳۸۰ ق داعی‌الصغیر فرمانروای طبرستان و از نوادگان زید بن علی بن حسین به بازسازی و گسترش آن پرداخت.

در سال ۲۴۸ هجری مرقد امام حسین(ع) توسط منتصر عباسی بازسازی و گسترش داده شد و برای راهنمایی زوار، یک ستون بلند در صحن حرم افراشته گردید.

در سال ۳۷۱ هجری حسن علوی پادشاه طبرستان و دیلم، کار توسعه حرم مطهر را برعهده گرفت و اقدام به ساخت مسجدی بزرگ و گسترش حرم کرد.

پس از مرگ وی برادرش محمد علوی نیز در سال ۲۸۰ با ساخت ایوان و یک گنبد بزرگ و دو ایوان و دیواری دور حرم و خانه‌های ساکنین کربلا کار ساخت را به پایان رساند.

در سال ۳۶۸ هجری عمران بن شاهین از حاکمان جنوب عراق حرم مطهر را بار دیگر بازسازی کرد.

بین سال‌های ۳۶۹ تـ ۳۷۲ هجری به دستور عضدالدوله دیلمی کار بازسازی و گسترش و ساخت حرمین امام حسین(ع) و حضرت ابوالفضل العباس(ع) آغاز شد.

از سال ۷۴۰ تا ۷۹۰ هجری در دوره سلاطین آل جلایر بازسازی و ساخت بنای اصلی و کنونی حرمین مطهر امام حسین(ع) و حضرت عباس (ع) انجام پذیرفت. در این دوره است که ایوان طلا را بنا می‌کنند.

پادشاهان صفویه ضمن انجام تعمیرات و نصب تزیینات متعدد از جمله صندوق و ضریح فولادی، آرماگاه را نیز توسعه دادند. بعضی تعمیرات و ساخت یک کاروانسرا در کنار حرم توسط عثمانی‌ها در تابستان ۱۱۲۹ ادامه یافت. سپس نادرشاه در سال ۱۱۳۵ قمری نیز دست به تعمیراتی وسیع و نصب تزیینات در حرم زد.

در دوره قاجار، روابطی بهتر از صفویه با عثمانیان داشتند. آغا محمدخان قاجار، نخستین شاه این دودمان، در سال ۱۲۰۵ دستور نوسازی گنبد و تذهیب و تزیین آن را با پوشش طلا صادر کرد. در ۱۸ ذیحجه سال ۱۲۱۶ قمری سعود بن عبدالعزیز وهابی

نقد

صابر ساده
شاعر و منتقد

تأملی بر سرودن شعر آیینی در ایران
روی جاده اندوه

شعر شاعران ایران از ابتدا تا به امروز، مدام دستخوش تغییرات و تحولات مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بوده است. زمانی در وصف طبیعت و زمانی در مدح شاهان و زمانی ابزار بیان مسائل سیاسی و اجتماعی و زمانی زبان مردم و... بوده است. اما در تمام این تحولات، دو نوع نگرش شعری همیشگی بوده است البته با کم و کیف‌های مختلف. یکی عشق و دیگری دین و مذهب.

هیچ شاعری در هیچ دوره تاریخی در ادبیات فارسی وجود ندارد که شعری عاشقانه یا دینی نگفته باشد (منظور از عشق هم مذکر آن است و هم مونث آن و منظور از دین تمام ادیان است). بروز و ظهور شیعه و قدرت‌گیری آن و حوادث و وقایعی که در طول تاریخ بر این مذهب رفته است، همگی برای جامعه شعر دستاویزهایی شده‌اند تا سروده بشوند. حال چه در تأیید آنها و چه در رد آن‌ها. بی‌شک اما واقعه کربلا و محرم و عاشورا و هفتاد و دو تن از یاران امام حسین علیه‌السلام، پررنگ‌ترین بخش این سروده‌ها را در بر می‌گیرد و پس از بروز اسلام در ایران هر پادشاهی که بر سر کار آمد سعی بر این داشت که عقیده خود را به بزرگان و امامان برساند تا بدین واسطه مقبولیتی برای خود رقم بزند. حتی محمود غزنوی و اسرزاده که روزن به روزن جهان را جست‌وجو می‌کرد و قرمطی می‌جست، با تمام سماجتش باز هم سعی می‌کرد عقیده خود را به اسلام برساند و بدین طریق ولیعهدی دینی نیز بر مردم زمانه خود داشته باشد و داشته باشند و همین امر ابزاری بود برای دست شاعران که به ساختن اشعار دینی بپردازند البته این نگرش تا دوره صفویه که مصادف است با قدرت‌گیری پادشاهی شیعی با اقت و خزهایی روبه‌رو بود ولی در این دوره به اوج خودش می‌رسد تا جایی که پادشاهان بنا به هر دلیل شاعران را از مدح خود منع و به ستایش و مدح ائمه و به‌خصوص امام حسین(ع) امر می‌کردند.

اگر بتوانیم این بازه‌های تاریخی را کنار بگذاریم و فقط و فقط به مسیر حرکت شعر به ذات شعر بپردازیم که امر سخت و دشواری است؛ مسیری به نسبت یک خطی و هموار را در پیشروی شعر شاعران می‌بینیم. افت و خیزهای سیاسی هر دوره بر شاعران تأثیر گذاشته است اما بر هنری‌تر شدن اشعارشان در نوع خود با مباحث دینی، تأثیری محکم و قدرتمند نگذاشت. این عدم تاثیر گذاری قدرتمند، چندین دلیل می‌تواند داشته باشد که مهم‌ترین آنها بحث خود دین و مذهب است که اصلی‌ترین بعد زندگی مردم را در بر گرفته است و به نوعی خط قرمز جامعه در هر دوره بوده و هست. از این رو شاعران سعی بر این داشته‌اند به جای این که هنر شعر خود را در ساحت‌های زبان و فرم و ساختار و تکنیک و مواردی از این دست بیفزایند، در راه بیان اندیشه‌ها و چیستی پرداخته و قلم زده‌اند که البته این نوع نوشتن و سرودن لازمه آن دوران بوده است زیرا شعر در حکم رسانه بوده و از طرفی دیگر صحبت بنده در نقد و رد این رفتار از این جهت نیست بلکه تقدم بر این است که اگر شاعران در هر دوره، شناخت کافی و کاملی را که از تاریخ و مذهب داشته‌اند، ضرب در فرهنگ شناسی و مردم‌شناسی دوره خود و دوره‌های آینده می‌کردند و بعد مجموع را در نحوه ماندگار شدن یک اثر ضرب می‌کردند، بی‌شک آثار شاهکار و ماندگار هنری بسیاری در طول تاریخ ادبیات به جا می‌ماند. شاید و حتما در تذکره‌ها اسامی بسیاری آمده باشد اما چرا هیچ کدامشان (به جز تعدادی انگشت شمار که به کمتر از انگشتان یک دست می‌رسند) در ذهن و ضمیر مخاطبان عادی مانده‌است؟

اگر نگاهی بدون تعصب به اشعار آیینی و مذهبی و دینی سروده شده در تاریخ ادبیات فارسی بیندازیم، بیشتر از آن که به شعر برسیم به نظم‌هایی طولانی می‌رسیم که گاهی رگه‌هایی به چندان قوی از هنر شعری را در خود دارند برای درک بهتر این موضوع، کافیست به طور مثال اشعار دینی و مذهبی سعدی و حافظ و مولانا و سنایی و شاعران بزرگ را در کنار اشعار دیگرشان مقایسه کنیم. متوجه می‌شویم که اختلافات عمیق هنری در این میانه وجود دارد. البته از حق نگذریم که این قیاس زمانی جواب خاص هنری می‌دهد که با مسائل سیاسی و اجتماعی حاکم بر هر دوره را کنار بگذاریم و فقط و فقط به ساخت شعر بپردازیم که این رفتار کمی سخت است. با این اوصاف محرم و عاشورا و یا درجه‌ای کمتر تاسوعا، چند فاکتور مهم و پررنگ در طول تاریخ اسلام بوده‌اند که فاکتورهایی برای شاعران شده تا بسرایند آنچه را که باید سروده شود. اما اگر به بیان خود سرعت بیشتری بدهم و به دوره امروز برسیم، صحبت‌ها رنگ دیگری به خودمی گیرند و آن این که بحث هنری‌تر شدن اثر و توجه شاعران جوان‌تر به فرم و ساختار اشعار قوت گرفته است و پررنگ‌تر شده اما مشکل هنوز حل نشده و کماکان به قوت خود باقی سست و آن هم از این جهت که هنری شدن وقایعی که خط قرمز مردم و اجتماع هستند به هر قیمتی نباید صورت بگیرد کمبود اطلاعات شاعرانی که در این وادی یا به صورت تخصصی و یا تفننی قلم می‌زنند به شدت مشهود است البته استثنائاتی هم وجود دارد ولی بحث بر سر بسامد هاست. مطالعه تاریخ و کتب دینی از اوجب واجبات است که متاسفانه کمتر شاعری عمر سر مطالعه چنین متونی صرف می‌کند و بیشتر در پی کشف کردن تصاویر جدید است. به جرأت می‌گویم که جای تأسف دارد که شعر آیینی امروز ایران در حد نازک خیالی‌های دوره هندی و شعر هندی که شاعرانش شعر را در حد خم‌ابرو و زلف باز می‌دانستند، مانده است. تکنیک و نوع برخورد یکی‌سست. در این دوره دینی و در دوره هندی عاشقانه در حالیکه شعر آیینی و مذهبی بیشتر از هر چیزی نیازمند عقبه مطالعاتی بسیار قوی و صدالبته صحیح و بی‌تحریف می‌باشد و در مرحله بعد است که ذوق شاعر با دانسته‌هایش گره می‌خورد و اثری خلاقانه خلق می‌کند. به نظر بنده در طول تاریخ ادبیات، به شعر آیینی و مذهبی توجه هنری درستی نشده است و این برخلاف تمام حرف‌هایی سست که در باب اهمیت شعر آیینی و مذهبی در بین مردم در طول تاریخ زده شده است یا اگر هم شاعرانی باشند که هم درک بالایی از مسائل تاریخی دارند و هم در کِ بالای هنری و هم استعداد این که اینها را در بهترین حالت به نمایش در بیاورند، دچار رنگارزدگی تاریخی شده‌اند و کمتر کسی ایشان را می‌شناسد که این خود می‌تواند بن‌مایه بحث‌ها و تفکراتی بشود که چرا چنین شده است. البته ناگفته نماند در این سال‌های اخیر به مدد ظهور اینترنت منابع بسیاری در دسترس شاعران و مردم قرار گرفته است و دیگر کسی نمی‌تواند دم از کمبود یا نبود منابع اطلاعاتی بزند و اهالی ادبیات بهانه‌ای ندارند. ضعف این دوره را بر گردن شاعران این دوره می‌گذارم و می‌گویم که اهالی ادبیات باید خود را موظف کرده که به‌عنوان یک رسانه هنری که می‌تواند در مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و دینی تاثیرگذار باشد. در این وادی با علم و استعداد و هنر خود بیشتر و بهتر از این که هست قلم بزنند تا بتوانند اهمیت و زوایای عاشورا و محرم را به علاقه‌مندان شعر بیشتر و بهتر نشان بدهند. ناگفته نماند که سینما و تلویزیون در این امر بسیار موفق‌تر از شعر عمل کرده‌اند و اگر بخواهم بین شاخه‌های هنری که به این موضوع پرداخته‌اند، اولویت‌بندی بدهم؛ اول از همه به سراغ خطاطی خواهم رفت و بعد نقاشی و بعد موسیقی و بعد تئاتر و تعزیه و بعد تلویزیون و سینما و در آخر شعر و این برای فرهنگ و تمدنی که شعر هنر اصلی و بومی آن است و مردم جهان آن را به شعر می‌شناسند و به نوعی هنر ملی محسوب می‌شود، جای بسی تأمل و اندیشه و درنگ دارد. از طرفی نکته‌ای که در این چندساله بسیار جای بررسی دارد این است که شاعران، فقط در یک بازه زمانی به این واقعه می‌پردازند و به نوعی محرم فقط در محرم نمی‌دوبیرونی بیدامی کنند در حالی که اگر تمام سال هم به صورت علمی و ریشه‌ای و هنری به این موضوع پرداخته شود، آن قدر امکان و پتانسیل برای نوشتن وجود دارد که می‌توان گنجینه‌های مهم و از رشمندی را به شعر فارسی افزود. امیدوارم که شاعران و اهالی هنر نگاهی ویژه‌تر به این موضوع بیندازند و به راحتی از کنار چنین وقایع بزرگی که جهان را به اندیشه وادار کرده است نگذرند. از طرفی وقتی تمام رسانه‌های غربی سعی بر کمرنگ‌تر کردن چنین واقعه بزرگی دارند، وظیفه را بر اهالی هنر سنگین‌تر می‌کند که از این گردونه بیشتر از این عقب نمانند و امیدوارم با توجه بیشتر مسئولین و هنرمندان، روز به روز اوضاع شعر و هنر آیینی بهتر و علمی‌تر و هنری‌تر و حرفه‌ای‌تر بشود.